



انجمن ایرانی حقوق جزا

نشریه علمی

پژوهشنامه حقوق کیفری

سال شانزدهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۴، پیاپی ۳۲



دانشگاه گیلان

صفحات مقاله: ۷-۳۱

مقاله پژوهشی

الگوی گزینش جزای نقدی برای اشخاص حقوقی؛ در پرتو «رهنمودهای تعیین مجازات سازمانی فدرال آمریکا» (ویرایش ۲۰۲۵)

۱- محمدرضا داراب پور* 
دانشجوی دکتری، گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهیدبهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
✉ Mo_Darabpour@Sbu.ac.ir

۲- باقر شاملو 
استاد، گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهیدبهشتی، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۹/۹	تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۱۱/۲۲
-----------------------	-------------------------

چکیده:

در سیاست‌های کیفری داخلی برای بهره‌گیری از ظرفیت‌های ممتاز جزای نقدی برای مجازات اشخاص حقوقی تمهیدات شایسته‌ای پیش‌بینی نشده‌است. در نقطه مقابل، نظام عدالت کیفری فدرال ایالات متحده آمریکا، به‌عنوان یک نظام حقوقی فایده‌گرا، جزای نقدی را مبلغی همسنگ با زیان، منافع حاصله و یا شدت جرم تعریف می‌کند و برای هر جرم، ولو آنکه فاقد اثر مالی باشد، جزای نقدی پایه‌ای را متناسب با سطح و میزان قباحت آن در نظر می‌گیرد و با معرفی تعدیلات قانونی بدیعی، تحت عنوان «امتیاز تقصیر» جزای نقدی پایه را به محدوده‌ای مضیق و متناسب با شخصیت مجرم حقوقی تبدیل می‌کند، که تجلی‌گاه گذار از نظام مسئولیت مطلق و مجازات معین به رویکرد مسئولیت مدرج و پویاست. تحقیق حاضر، با جمع‌بندی برجسته‌ترین نتایج حاصل از سایر تحقیقات، در کنار تحلیل قواعد حاکم بر رهنمودهای تعیین مجازات فدرال آمریکا، به منظور ترمیم نارسایی‌های نظام داخلی در باب چگونگی تعیین جزای نقدی برای اشخاص حقوقی، ماده ۲۱ اصلاحی قانون مجازات اسلامی را به ساحت مقنن پیشنهاد داده‌است.

واژگان کلیدی: اشخاص حقوقی، رهنمودهای تعیین مجازات، کیفرگزینی، جزای نقدی، امتیاز تقصیر، نظام حقوقی فدرال.

مقدمه

یکی از اصول حاکم بر کیفردهی، تناسب مجازات با جرم ارتكابی است. اما با ظهور جرایم اشخاص حقوقی و نظریه گستردگی آثار این جرایم و ضرورت تعیین مجازات‌های مالی به‌عنوان مناسب‌ترین واکنش کیفری در برابر جرایم اشخاص حقوقی، این پرسش مطرح است که معیارهای تعیین مبلغ و نحوه اعمال جزای نقدی چیست؟ و آیا الگوگیری از سازوکار حاکم بر اشخاص حقیقی و یا جرایم سنتی مطلوب و مؤثر است؟

نظام حقوقی ایران، در مقام تعیین مجازات و تبیین سیاست‌های کیفری مرتبط با اشخاص حقوقی و علی‌الخصوص در تعیین جزای نقدی به عنوان محور اصلی نظام کیفردهی اشخاص حقوقی با ایرادات گوناگونی روبروست. که ریشه در این واقعیت دارد که، مقنن داخلی در عموم جرایمی که پیش از سال ۱۳۹۲ و حتی در بسیاری از موضوعاتی که پس از آن جرم‌انگاری شده‌اند، با مخاطب قرار دادن فرد مجرم، کیفرگذاری را متناسب با وی پیش‌بینی نموده، و در خصوص مجازات متناسب با ماهیت اشخاص حقوقی دوراندیشی ارزنده‌ای نداشته‌است.

در این میان، نظام حقوقی فدرال آمریکا با معرفی «رهنمودهای تعیین مجازات سازمانی فدرال»^۱ در سال ۱۹۹۱ میلادی به‌عنوان فصل هشتم از رهنمودهای تعیین مجازات فدرال، و اصلاح مستمر آن، کوشیده‌است تا فرآیند تعیین جزای نقدی را از یک اقدام مبتنی بر صلاح‌دید قضائی، ایستا و محدود به مجازات‌های معین، به یک فرایند محاسباتی قاعده‌مند و متأثر از عواملی چون شدت جرم، میزان نفع یا ضرر حاصله، سوابق پیشین و مهم‌تر از همه، کیفیت و اثربخشی برنامه انطباق و اخلاق شرکتی^۲ سوق دهد و در ویرایش ۲۰۲۵ با حذف اختیار عدول از این قواعد توسط دادگاه، در عمل این رهنمودها را به مجموعه‌ای از قواعد آمرانه مبدل کرده، و مشخصاً در بحث تعیین مجازات، از رویکرد سنتی کامن‌لایی فاصله گرفته و به نظام رومی-ژرمنی متمایل شده‌است.

ویژگی ممتاز رهنمودهای تعیین مجازات فدرال آن است که، قواعد حاکم بر آنها، صرفاً دستورالعمل‌هایی برای رقم‌گذاری جزای نقدی نیستند، بلکه در وجود خود، منشوری در باب فلسفه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی نیز ارائه می‌دهد؛ فلسفه‌ای که بر بنیاد اندیشه ترمیم و پاسخ‌گویی نهادی استوار بوده، و در پی آن است تا از رهگذر مؤلفه‌های علمی و آزموده‌شده، در کنار شاخص‌های کمی، نظام عدالت کیفری را از واکنش صرف به سوی بازسازی اعتماد عمومی در محیط‌های اقتصادی و اداری رهسپار سازد و در عین حال، چارچوب محاسباتی پویا، مستقل و منسجمی برای تعیین جزای نقدی ارائه می‌نماید. بی‌تردید، بهره‌گیری هوشمندانه از درس‌آموخته‌های نظام حقوقی فدرال ایالات‌متحده می‌تواند در اعتلای نظام حقوق کیفری ایران شمرثر باشد.

تحقیق حاضر، بر این فرضیه نظر دارد که بخش قابل توجهی از نارسایی‌های کارکردی نظام کیفردهی اشخاص حقوقی ایران با تعریف و تبیین سازوکاری خردمندانه در باب چگونگی تعیین جزای نقدی اشخاص حقوقی به عنوان کارآمدترین مجازات برای اشخاص حقوقی قابل مرتفع شدن است و می‌کوشد تا با تبیین مبانی نظری و بررسی ساختار عملیاتی نظام حقوقی فدرال ایالات‌متحده آمریکا و با در نظر داشتن خلاءهای داخلی، شیوه‌ای نوین برای تعیین جزای نقدی اشخاص حقوقی پیشنهاد دهد، تا مجازات جزای نقدی مرتبط با اشخاص حقوقی، در یک موازنه دقیق میان تنبیه متناسب با جرم و تشویق به خودنظارتی شرکتی عمل نموده و اهداف ترمیمی، اصلاحی و بازدارنده نظام عدالت کیفری را بیش از پیش محقق سازد. در این راستا، و مبتنی بر روش تحقیق توصیفی-تحلیلی، ابتدا، عمده چالش‌های جاری با توجه به تحقیقات موجود و با پرهیز از تکرار مکررات جمع‌بندی شده و سپس، نحوه تعیین جزای نقدی در نظام حقوقی فدرال آمریکا، در پنج گام مشتمل بر تعریف جرایم مستوجب جزای نقدی، قابلیت اعمال جزای نقدی، شیوه تعیین جزای نقدی پایه، نحوه فردی‌سازی مجازات جزای نقدی بر اساس تعدیلات قانونی (امتیاز تقصیر) و در نهایتاً، نحوه تعیین دامنه جزای نقدی و میزان دقیق آن بررسی شده‌است. در فرجام سخن، با در نظر گرفتن برآیند نتایج حاصل از سایر تحقیقات در کنار آورده‌های این تحقیق، ماده ۲۱ اصلاحی قانون مجازات اسلامی را با ۹ تبصره، به‌عنوان رهیافتی یاری‌رسان به انضباط و کارآمدی بیشتر نظام کیفری کشور، پیشنهاد شده‌است.

۱. چالش‌ها و انتقادات وارد بر تعیین کیفر برای اشخاص حقوقی در قوانین موضوعه ایران

پس از به رسمیت شناخته شدن مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در ایران، مقنن در مواد ۲۰، ۲۱، ۲۲ و ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) و برخی قوانین خاص نظیر قانون جرایم رایانه‌ای، ضوابط عام شناسایی مسئولیت و کیفرگزینی برای اشخاص حقوقی را تبیین نمود، که با تفویض اختیارات گسترده به قضات، برای برگزیدن مجازات صلاح‌دیدی از میان گزینه‌های مطروحه در ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی (و برخی قوانین خاص دیگر) همراه بود. لیکن، با استناد به قوانین موجود و در نبود رویه‌ای پذیرفته شده میان محاکم داخلی، نمی‌توان حصول مجازات یکتا، دقیق و متناسب برای دو شخصیت حقوقی که با سوابق کیفری مشابه مرتکب جرایم همگونی شده‌اند، را تضمین نمود، در حالی که، در نظام حقوقی فدرال آمریکا، احتمال رسیدن به نتایج مشابه، به جهت تبعیت از قواعدی یکنواخت که به صورت بارزی بر داده‌های کمی استوارند بسیار بالاست. برای مثال، در نظام حقوقی ایران برخلاف نظام فدرالی، نمی‌توان به این پرسش پاسخ قاطعی داد که، "اگر شرکتی سعی نماید با افترای عملی یا نشر اکاذیب رقیب خود را حذف نماید (موضوع مواد ۶۹۸ و ۶۹۹ ق.م.ا. تعزیرات^۱) و موجب بزه‌دیدگی اشخاص متعددی گردد و برای مرتکب، میلیاردها تومان سود اعم از مشروع و غیرمستقیم نامشروع به همراه داشته باشد، باید چه واکنشی در نظر گرفت؟" البته، در یک پاسخ کلی، می‌توان اظهار نمود که، قاضی اختیار دارد به جز جزای نقدی، به علت عدم تصریح به چنین مجازاتی در قانون و انحلال و مصادره کل اموال شرکت، به علت موردی بودن این جرایم، یک یا دو مورد از چهار گزینه باقیمانده در ماده ۲۰ ق.م.ا. را برگزیند، در حالی که این مجازات‌ها، آنگونه که انتظار می‌رود، توان جبران خسارت وارده و یا ترمیم وضعیت موجود را نداشته و حتی با ماهیت جرم ارتكابی سنخیتی ندارند. پرواضح است که در این مورد، همه محاکم انتخاب واحدی در خصوص نوع و میزان مجازات نداشته باشند.

که این ذهنیت را ایجاد می‌کند که به علت غیرقابل پیش‌بینی بودن نوع و میزان مجازات انتخابی توسط هر محکمه، اصل قانونی بودن مجازات اشخاص حقوقی، در قلمرو قوانین موجود، خالی از خدشه نیست. از سوی دیگر انتظار می‌رود جرایمی با اثر بارز مالی که غالب جرایم اشخاص حقوقی را دربرمی‌گیرد با یک مجازات مالی همسنگ با آن مواجه گردد که به علت نبود ظرفیت قانونی کافی تعیین جزای نقدی متناسب نیز امکان پذیر نخواهد بود.

باری، کاستی‌های نظام کیفرگذاری داخلی نسبت به اشخاص حقوقی محل بحث محققان زیادی بوده است. به صورت خلاصه این محققان در تحلیل‌های خود عنوان نموده‌اند که سیاست جنایی تقنینی ایران، باوجود پذیرش صریح مسئولیت کیفری این اشخاص، هنوز به نحو کامل از انگاره‌های سنتی و انسان‌محور حقوق کیفری فاصله نگرفته است. به بیان دقیق‌تر، هرچند مقنن، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را به رسمیت شناخته، اما منطق حاکم بر تعیین و اعمال مجازات، همچنان متأثر از الگوهایی است که اساساً برای شخص حقیقی بزهکار طراحی شده‌اند؛ حال آنکه شخص حقوقی، به اعتبار ساختار سازمانی، قدرت اقتصادی، سازوکار تصمیم‌سازی، نظام پاداش و تنبیه، فرهنگ نهادی، ظرفیت استمرار فعالیت و امکان بازتولید رفتار مجرمانه، واجد ماهیتی متمایز از انسان است.

از منظر جرم‌شناسی سازمانی، بزهکاری اشخاص حقوقی اغلب حاصل اراده‌ای بسیط و دفعی نیست، بلکه برآیند شبکه‌ای از تصمیمات مدیریتی، رویه‌های داخلی، انگیزه‌های سودمحور، ضعف نظام نظارت، فقدان سازوکارهای انطباق با قانون و گاه رسوب تدریجی فرهنگ بی‌اعتنایی به الزامات قانونی در بطن سازمان است. از این‌رو، ضمانت‌اجرایی که صرفاً در قالب ممنوعیت‌های محدود، تعطیلی موقت، انتشار حکم یا جزای نقدی ثابت اعمال شود، ضرورتاً قادر به اصابت به منشأ واقعی بزهکاری سازمانی نیست. علت این نارسایی آن است که در جرایم ارتكابی توسط اشخاص حقوقی، به‌ویژه در حوزه فعالیت‌های اقتصادی، تصمیم مجرمانه اغلب بر پایه محاسبه عقلانی

۱. در فصل ۲۷ از کتاب تعزیرات (۱۳۷۵) مقنن در صدر مواد ۶۹۷، ۶۹۸ و ۶۹۹ (و بسیاری از جرایم دیگر) از اصطلاح «هرکس» استفاده کرده است که مجرم حقیقی و فرد را به ذهن متبادر می‌کند و قابلیت انتساب این نوع جرایم به اشخاص حقوقی را با ابهام مواجه می‌سازد، لیکن، به نظر می‌آید استعمال واژه «هرکس» را نباید به‌منزله اراده تقنینی خاص بر خروج اشخاص حقوقی از قلمرو این جرایم دانست؛ زیرا در سال ۱۳۷۵، نظام عمومی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران به‌طور صریح و فراگیر به رسمیت شناخته نشده بود و قانونگذار اساساً در مقام تنظیم ضوابط انتساب این جرایم به اشخاص حقوقی قرار نداشت.

نسبت میان منفعت احتمالی و هزینه قابل تحمل اتخاذ می‌شود. بنابراین، واکنش کیفری نیز باید چنان طراحی گردد که این محاسبه را از بنیاد برهم زند، منفعت تحصیل شده از جرم را زایل سازد، هزینه نقض قانون را از سود مورد انتظار فراتر برد، مدیران و ارکان تصمیم‌گیر را به استقرار نظام‌های مؤثر کنترل داخلی وادارد و امکان تکرار الگوی مجرمانه را در ساختار شخص حقوقی کاهش دهد. در غیر این صورت، مجازات برای اشخاص حقوقی نه جلوه‌ای از نكوهش اجتماعی و اقتدار هنجاری قانون، بلکه صرفاً یکی از اقلام قابل پیش‌بینی و قابل انتقال در هزینه‌های فعالیت تجاری تلقی خواهد شد. بدین ترتیب، ضعف اصلی مقررات موجود، نه در فقدان مطلق ابزارهای کیفری، بلکه در گسست میان ماهیت سازمانی جرم و ماهیت ضمانت‌اجراهای پیش‌بینی شده نهفته است؛ گسستی که سبب شده قانون‌گذار میان متغیرهایی چون میزان نفع تحصیل شده، گستره زیان وارده، درجه تقصیر سازمانی، سابقه مجرمانه، قدرت اقتصادی شخص حقوقی، جایگاه آن در بازار، میزان همکاری پس از کشف جرم، وجود یا فقدان برنامه‌های انطباق با قانون و توان واقعی پرداخت، رابطه‌ای منظم، عینی و قابل پیش‌بینی برقرار نکند.

همچنین، برآیند تحقیقات صورت گرفته این نتیجه را به ذهن متبادر می‌کند که نظام حقوقی ایران در مقام تعیین کیفر برای اشخاص حقوقی، تابع الگویی ضابطه‌مند، شفاف، تا حد امکان کمی، بهینه و کارآمد نیست و نتوانسته است خود را با مقتضیات اصول قانونی بودن مجازات‌ها، تناسب، تفرید و برابری در برابر قانون، تطابق دهد و با اهداف نوین نظام عدالت کیفری، تعارضاتی آشکار یا دست‌کم تنش جدی دارد، بنابراین، نظام مجازات‌دهی برای اشخاص حقوقی و معیارهای انتخاب نوع ضمانت‌اجرا و منطق حاکم بر ارزیابی شدت پاسخ کیفری، نیازمند بازاندیشی است. هرگاه قانون‌گذار صرفاً فهرستی کلی از مجازات‌ها را در اختیار دادرس قرار دهد، بی‌آنکه روشن سازد در چه اوضاع و احوالی، کدام مجازات و به چه میزانی اعمال شود، قلمرو تصمیم‌گیری کیفری از عرصه ضابطه‌مندی قانونی به حوزه وسیع صلاح‌دید فردی منتقل می‌گردد.

نتیجه طبیعی چنین وضعی، صدور آرای ناهمگون در پرونده‌های مشابه، تضعیف امکان نظارت قضایی مؤثر، کاهش قابلیت نقد علمی احکام و خدشه به اعتماد عمومی نسبت به نظام عدالت کیفری است. از حیث اصل تناسب نیز، کیفر باید آیینی از شدت جرم، میزان خطر اجتماعی، درجه تقصیر، آثار زیان‌بار، منافع تحصیل شده و توان مالی مرتکب باشد؛ حال آنکه در وضعیت کنونی، امکان آن وجود دارد که شخص حقوقی کوچک و بنگاه اقتصادی عظیم، در برابر رفتار مجرمانه‌ای همسان، با واکنشی ظاهراً مشابه اما در واقع نابرابر مواجه شوند. مجازاتی که برای شرکت کوچک اثری نابودکننده و شبه‌انحلالی دارد، ممکن است برای شرکت بزرگ واجد هیچ اثر بازدارنده معناداری نباشد.

چنین ناهماهنگی‌ای نه با عدالت توزیعی در نظام کیفری سازگار است و نه کارکرد پیشگیرانه مجازات را برآورده می‌کند. افزون بر این، مجازات اشخاص حقوقی باید به گونه‌ای سامان یابد که ضمن اعمال فشار مؤثر بر ساختار سازمان بزهکار، به مجازات جمعی و ناموجه سهام‌داران بی‌تقصیر، کارکنان، مصرف‌کنندگان و سایر ذی‌نفعان ثالث منتهی نشود. از این‌رو، اصلاح علمی و تقنینی این حوزه اقتضا دارد نظام کیفرگذاری اشخاص حقوقی به سوی طراحی جداول راهنما، ضرایب تعدیل‌کننده، جزای نقدی نسبی مبتنی بر سود، درآمد، گردش مالی یا خسارت، الزام به اصلاح ساختار مدیریتی و کنترلی، استقرار برنامه‌های انطباق اجباری، نظارت قضایی پس از محکومیت، و امکان ترکیب سنجیده ضمانت‌اجراهای مالی و غیرمالی حرکت کند. تنها با چنین تحولی است که می‌توان از پذیرش صرفاً اعلامی و شکلی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی فراتر رفت و به نظامی رسید که در برابر بزهکاری سازمانی، هم عادلانه باشد، هم بازدارنده، هم قابل پیش‌بینی و هم منطبق با منطق نوین عدالت کیفری. به هرروی، با پرهیز از ذکر مجدد چرایی و توجیهاتی که سایر محققان تقریر نموده‌اند، با جمع‌بندی نتایج حاصل از تحقیقات داخلی که بر آنها اجماع بیشتری وجود دارد و در محدوده جرایم تعزیری، مقررات موجود به جهات ذیل، عاجز از برآورده‌سازی اهداف عالی نظام عدالت کیفری هستند: (Abdollahi & Biabani, ۲۰۲۲: ۱۷۶-۱۵۱, Ghannad & Akbari, ۲۰۱۵: ۵۶-۳۷, Kazemi & Chegini, ۲۰۲۲: ۲۸۴-۲۵۵, Kazemi & Chegini, ۲۰۲۳: ۳۴۹-۳۲۹, Beygizadeh et al., ۲۰۱۹: ۶۸-۴۳, Mousavi Mojab & Rafizadeh, ۲۰۱۲: ۱۸۵-۱۸۳, Nikoumanzari & Mohseni, ۲۰۲۰: ۲۶۳-۲۳۹, Nikoumanzari & Shamloo, ۲۰۲۱: ۲۳۶-۲۱۹, Pourbafrani & Seifi, ۲۰۱۵: ۱۲۸-۱۰۱, Pourbafrani et al., ۲۰۲۰: ۶۴-۴۷).

: ۲۰۱۶. Sharifi & Habibzade, ۴۰۵-۴۴۴: ۲۰۲۳. Shamloo & Hosseini, ۳۵۱-۳۸۲: ۲۰۲۳. Saghian et al., ۱۶۵-۱۹۰: ۲۰۲۱. Zeinali et al., ۱۶۵-۱۹۱.

- جزای نقدی به عنوان اصلی‌ترین مجازات اشخاص حقوقی در سیاست‌های کیفری داخلی بسیار مهجور افتاده و از پتانسیل‌های آن استفاده بهینه‌ای نشده‌است. زیرا فقط محدود به جرایمی است که برای آنها صراحتاً این نوع مجازات پیش‌بینی شده‌است و در قوانین داخلی ضوابط عامی برای پوشش این خلاء نیز وجود ندارد.
- مقنن، عیار دقیقی برای تصمیم‌گیری در گزینش نوع و میزان مجازات متناسب با هر جرم ارائه نداده‌است.
- مجازات‌های پیش‌بینی شده در قانون، اثرات ناشی از جرم اعم از منافع و زیان حاصله را مدنظر ندارد.
- مقید بودن به جزای نقدی معین فارغ از اثر مالی جرم، کارکرد مجازات‌ها را کاهش می‌دهد (البته برخی قوانین خاص مانند قانون تعزیرات حکومتی (۱۳۶۷) به جزای نقدی نسبی تصریح دارند)
- به ماهیت جرم و میزان تقصیر شخص حقوقی و انزجار عمومی از هر رفتار مجرمانه توجهی نشده‌است.
- تناسب بین میزان جزای نقدی و توان مالی اشخاص حقوقی در نظر گرفته نمی‌شود.
- میزان ناچیز جزای نقدی برای اشخاص حقوقی، منجر به شناسایی این مجازات به عنوان بخشی از هزینه تولید می‌شود.
- برای پیاده‌سازی اهداف عدالت ترمیمی ابزارهای قانونی مکفی در نظر گرفته نشده‌است، این اهداف تا حدودی با اعمال جزای نقدی قابل حصول هستند.
- مجازات‌های ممنوعیت از چند فعالیت شغلی به‌ویژه در خصوص شرکت‌هایی که فقط یک فعالیت شغلی تخصصی دارند، با توقف آنها همراه خواهد بود و اثر غیرمستقیم انحلالی دارد. همچنین، ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه و صدور برخی اسناد تجاری، در برآورده کردن اهداف مجازات‌ها مگر در موارد محدود کاربردی نیست و فاقد ضمانت اجرای عملی و قطعیت لازم است. این نقیصه را می‌توان با ضمانت اجرای مالی پوشش داد.
- نحوه تعدیل و تقسیط جزای نقدی برای اشخاص حقوقی محل ابهام است.
- اعمال مجازات‌های جایگزین علی‌الخصوص جایگزین‌های مالی و همچنین، مجازات‌های تکمیلی و تبعی و تصمیمات تعلیقی و تعویقی با محدودیت مواجه است.
- ظرفیت لازم برای تشدید مجازات از باب تکرار و تعدد جرایم اشخاص حقوقی وجود ندارد. امکان تجمیع مجازات جزای نقدی یا افزایش نسبی آن می‌تواند در این خصوص کارگشا باشد.
- مقنن قائل به ایجاد محدودیت نسبی (به‌ویژه محدودیت مالی) به عنوان مجازات اصلی نبوده و فقط قائل به ممنوعیت از برخی حقوق است.
- انحلال، ادغام و تغییرات ساختار مدیریتی با توجه به نیابتی بودن مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، کیفردهی این اشخاص را با مشکل مواجه می‌نماید. همچنین، ظرفیت کافی برای مجازات اشخاص حقوقی در حال تصفیه وجود ندارد.
- نبود آیین دادرسی کیفری افتراقی ویژه اشخاص حقوقی، پاسخ‌دهی به جرایم اشخاص حقوقی را با مشکل مواجه کرده‌است. همچنین در خصوص دریافت قرار تأمینی کیفری متناسب با جرم و به‌ویژه میزان وثیقه شاخص کمی دقیقی وجود ندارد.
- در مجموع و با در نظر داشتن برآیند پژوهش‌های داخلی می‌توان چنین نتیجه گرفت که سیاست تقنینی موجود در حوزه کیفرگزینی و کیفرگذاری جرایم اشخاص حقوقی، از نارسایی‌های ساختاری و کارکردی جدی رنج می‌برد و در تحقق اهداف بنیادین نظام عدالت کیفری ناکام مانده‌است.

از یک سو، تقلیل مجازات‌ها به جزای نقدی معین و غیرمنعطف، بدون لحاظ ماهیت جرم، میزان تقصیر، آثار مالی بزه، توان اقتصادی شخص حقوقی و انزجار اجتماعی، موجب تضعیف کارکرد پیشگیرانه مجازات و تقلیل آن به هزینه‌ای قابل پیش‌بینی در چرخه فعالیت اقتصادی شده‌است. از سوی دیگر، فقدان معیارهای روشن در گزینش جزای نقدی و تعدیل مجازات، محدودیت در به‌کارگیری مجازات‌های مالی نسبی، جایگزین‌ها و تشدید واکنش کیفری از باب تکرار و تعدد جرم، در کنار خلاءهای آیین دادرسی کیفری، عملاً ظرفیت نظام کیفری را در مواجهه مؤثر با بزهکاری اشخاص حقوقی کاهش داده‌است. بر این اساس، بازاندیشی بنیادین در نظام مجازات‌های اشخاص حقوقی، با محوریت توسعه ضمانت‌اجراهای مالی، نه یک انتخاب تقنینی، بلکه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای ارتقای کارآمدی و عدالت‌محوری نظام عدالت کیفری ایران است.

۲. الگوی تعیین جزای نقدی برای اشخاص حقوقی در نظام فدرال ایالات متحده آمریکا

در نقطه مقابل نظام حقوقی ایران، برخی از نظام‌های غربی از جمله آمریکا برجسته‌ترین مجازات برای اشخاص حقوقی را جزای نقدی می‌دانند و مجازات‌های دیگر را مکمل و یا جایگزین این مجازات‌ها به حساب می‌آورند (Wells: 2001). همچنین، مطابق قواعد تصریح شده در بخش سوم از فصل هشتم رهنمودهای تعیین مجازات سازمانی، قاضی فدرال موظف است در خصوص جرایم اشخاص حقوقی (که عمدتاً با هدف مالی ارتکاب می‌یابند) مجازات جزای نقدی را به عنوان اولین گزینه مجازاتی در نظر داشته‌باشد و چنانچه گزینه مجازاتی دیگری ضرورت یابد، می‌بایست آن را توجیه نماید و عدم ذکر آن، از موجبات نقض رأی در مراجع تجدیدنظر خواهد بود. مطابق قواعد تصریح شده در فصل هشتم از رهنمودها، نحوه تعیین مجازات برای این اشخاص بر پنج گام اصلی زیر استوار است:

نخست، شناسایی جرایم مستوجب جزای نقدی.

دوم، بررسی قابلیت اعمال جزای نقدی.

سوم، تعیین جزای نقدی پایه بر اساس میزان ضرر یا منافع غیرقانونی و یا متناسب با شدت یا قباحات جرم ارتكابی (سطح جرم). چهارم، فردی سازی جزای نقدی براساس امتیاز (ضریب) تقصیر سازمانی، که بر مبنای عوامل مشدده و مخففه (مانند مشارکت مدیران ارشد در جرم، وجود یا فقدان برنامه انطباق مؤثر، گزارش‌دهی داوطلبانه، و سابقه) تعیین می‌شود.

پنجم، تعیین دامنه و میزان نهایی جزای نقدی.

این ساختار یک الگوی عددی-تحلیلی ارائه می‌کند که به قاضی فدرال امکان می‌دهد، جزای نقدی را به‌صورت قابل پیش‌بینی، قابل کنترل و متناسب با واقعیت سازمان محاسبه کند.

۱.۲. اشخاص حقوقی و جرایم مستوجب جزای نقدی

در پاسخ به این پرسش که جزای نقدی مختص کدام یک از اشخاص حقوقی است؟ باید اذعان نمود که همانند نظام حقوقی ایران، در نظام حقوقی فدرال آمریکا، اصل بر آن است که مجازات جزای نقدی برای تمام اشخاص حقوقی و فارغ از نوع شخص حقوقی و جرم ارتكابی، قابل اعمال است. لیکن، هدف و سازوکار تعیین جزای نقدی در شرکت‌های ذاتاً مجرمانه و سایر شرکت‌ها متفاوت است. با این توضیح که، رهنمودهای تعیین مجازات فدرال ایالات متحده همانند نظام حقوقی داخلی، برای گزینش جزای نقدی متناسب، اشخاص حقوقی را در دو گروه سازمان‌های ذاتاً مجرمانه و سازمان‌های با جرایم موردی طبقه‌بندی نموده‌است (Sentencing Commission: 2025, 488). سازمان‌های ذاتاً مجرمانه سازمان‌هایی هستند که انحصاراً هدفی مجرمانه را دنبال می‌کنند و یا برغم داشتن هدف مشروع، شیوه رسیدن به آن را منحصرأ یک مسیر مجرمانه قرار داده‌اند و عملکردشان به‌طور کامل با ابزارهای مجرمانه عجین شده‌است، که به اعتقاد مقنن فدرالی، اصلاح‌پذیر نیستند و در مواجهه با چنین نهادهایی، تنها دو هدف ترمیم آسیب و توانگیری

مطلق بزهکار را باید دنبال کرد^۱ در این موارد جزای نقدی فارغ از نوع جرم ارتكابی با هدف انحلال یا مرگ اقتصادی شخص حقوقی صورت می‌پذیرد (Moore: 1992, 743). و میزان آن به مقداری است که سازمان را از تمام «دارایی‌های خالص»^۲ خود حتی اگر مقداری از آن از طریق غیرمجرمانه حاصل شده باشد، محروم سازد.^۳ در نقطه مقابل، در خصوص سایر اشخاص حقوقی (سازمان‌های غیرمجرمانه)، مجازات و حتی ترمیم خسارت وارده نباید منجر به انحلال و توانگیری کامل شخص حقوقی شود.

اما در رابطه با این پرسش که برای چه جرایمی می‌توان جزای نقدی در نظر گرفت؟ می‌توان این‌گونه پاسخ داد که، در نظام کیفری ایران، اعمال جزای نقدی فقط مختص جرایمی است که این نوع مجازات برای آنها تصریح شده باشد. در نقطه مقابل در نظام فدرال، بر اساس مواد ۳۵۷۱ و ۳۵۷۲ از قانون جرایم و آیین دادرسی کیفری ایالات متحده^۴ و رهنمودهای تعیین مجازات، عموم جرایم اشخاص حقوقی اعم از آنکه اثر مالی داشته و یا نداشته باشد به صورت پیش فرض مستحق جزای نقدی هستند و قاضی فدرال باید ابتداً بررسی کند که برای محاسبه جزای نقدی متناسب با جرم ارتكابی، باید از روش محاسبه دقیق و مبتنی بر رهنمودها، استفاده کند و یا به سایر قوانین موضوعه رجوع نماید. رهنمودها در مقام پاسخ به این پرسش و پرهیز از هر گونه شبهه، انواع جرایم اشخاص حقوقی که تابع ضوابط محاسباتی رهنمودها هستند را احصا می‌کند. که در دو گروه ذیل دسته‌بندی می‌شوند:

الف) جرایم اصلی: این موارد ناظر برای جرایمی است که مستقیماً و به صورت حصری در انواع رهنمودها آمده است.^۵ و عمدتاً جرایم علیه اموال، جرایم علیه مقامات دولتی، جرایم مواد مخدر، قمار، باج‌گیری و جرایم سازمان‌یافته و جرایم ضدانحصار را در بر می‌گیرد. ب) جرایم تبعی و مرتبط با یک جرم اصلی: معمولاً، این جرایم (مانند شروع به جرم و معاونت) به خودی خود کامل نیستند، بلکه به یک جرم اصلی وابسته‌اند و یا در حالاتی استثنایی، موقعیت مجرمانه یک شخص حقوقی را مطمح نظر دارند و مواردی نظیر شروع به جرم، تطمیع، تحریک یا توطئه، معاونت و برنامه ریزی برای ارتكاب جرم را در برمی‌گیرد.

ت)

۲.۲. بررسی قابلیت وصول جزای نقدی و حکم اولیه در فرض عدم توانایی پرداخت آن^۶

چنانچه اثر روانی مجازات‌های تعیینی، کنار گذاشته‌شود، مجازات‌های اسمی و احکامی که قابلیت اجرای کامل، فوری و کم‌هزینه را نداشته باشند، مجازات‌های بهینه‌ای نیستند و نه تنها قلع نزاع نمی‌کنند، بلکه چالشی تازه خلق می‌نمایند (A. khodabakhshi, ۲۰۱۹: ۱۰۹-۸۳). در این راستا، پیش از هر اقدامی، محکمه می‌بایست، قابلیت اجرای تصمیمات قضائی را بدواً بررسی نمایند. در موضوع بحث حاضر، رهنمودهای تعیین مجازات دو سناریوی ذیل را در فرض عدم تمکن مالی شخص حقوقی در پرداخت جزای نقدی، پیش‌بینی می‌کنند:

نخست- عدم تعیین جزای نقدی به علت ناتوانی در جبران خسارت: در سلسله مراتب ارزشی نظام حقوقی فدرال، جبران خسارت بر اعمال جزای نقدی و پرداخت سایر حقوق خاص دولتی اولویت مطلق دارد و چنانچه ناتوانی شخص حقوقی از جبران خسارات به سادگی قابل تشخیص باشد، به طریق اولی شخص حقوقی از پرداخت جزای نقدی هم عاجز خواهد بود. بنابراین، دادگاه ملزم به برگزاری یک جلسه دادرسی کامل و پیچیده برای اثبات ناتوانی مالی سازمان از پرداخت جزای نقدی نیست و مستند به استانداردهای اثباتی ساده‌ای نظیر، اسناد مالی موجود، اظهارنامه‌های ورشکستگی یا سایر شواهد روشن، که عجز از جبران خسارات را ثابت می‌کند، می‌تواند، از تعیین جزای نقدی خودداری نماید، البته، این ناتوانی نباید حالت موقت داشته باشد و دادگاه باید در یک تحلیل آینده‌نگر، ناتوانی آتی را با توجه به احتمالات معقول احرار نماید. به عبارتی، دادگاه باید به این پرسش‌ها پاسخ دهد که: آیا سازمان دارایی‌های پنهان

1. §8C1.1. Determining the Fine – Criminal Purpose Organizations

2. Net Assets

۳. منظور از دارایی‌های خالص، بر اساس یادداشت‌های تفسیری رهنمودها، دارایی‌های باقی‌مانده پس از پرداخت تمام مطالبات مشروع به طلبکاران شناخته‌شده، بی‌گناه و با حسن‌نیت است.

4. 18 U.S.C. § 3572(a)

۵. ماده ۲۰۱ از بخش سوم فصل هشتم رهنمودهای تعیین مجازات فدرال. (Applicability of Fine Guidelines ۲۰۱C§).

6. §8C2.2. Preliminary Determination of Inability to Pay Fine

دارد؟ یا آیا چشم‌اندازی برای کسب درآمد در آینده نزدیک برای وی متصور است؟ و آیا جبران خسارت و متعاقب آن، پرداخت جزای نقدی با یک برنامه پرداخت اقساطی امکان‌پذیر است؟ و اگر پاسخ هر سه پرسش منفی باشد دیگر بررسی میزان جزای نقدی موضوعیت نخواهد داشت.

دوم- تعیین جزای نقدی تعدیل شده: در این سناریو، شخص حقوقی، توانایی جبران خسارات را دارد، اما توانایی پرداخت تمام یا قسمتی از حداقل جزای نقدی که رهنمودها تجویز می‌کنند را ندارد. چنانچه دادگاه بتواند به سادگی ناتوانی فعلی و احتمالی آتی از پرداخت جزای نقدی را احراز نماید، فقط حداقل دامنه جزای نقدی را تعیین نموده و از محاسبه سقف حداکثری جزای نقدی معاف می‌شود و از همین برآورد کمینه اولیه به عنوان مبنا استفاده کرده و مستقیماً به سراغ تعدیلات کاهنده می‌رود، که این کاهش می‌تواند تا حدی چشمگیر باشد، که حتی به وضع یک جزای نقدی اسمی منجر شود.

همانگونه که مشخص است، ضوابط فوق، نمایانگر تنش ذاتی میان دو هدف اصلی مجازات‌های مالی است. بدین معنا که، تنبیه و بازدارندگی در مقابل واقعیت‌های اقتصادی قرار می‌گیرد و مشخصاً در نظام فدرال، کفه ترازو به نفع واقعیت‌های اقتصادی سنگینی می‌نماید (Coffee: 2021, 963) و این پرسش را به ذهن متبادر می‌کند، که آیا این رویکرد عمل‌گرایانه، هدف بازدارندگی را تضعیف نمی‌کند؟ باری، مقرراتی از این دست، نشان می‌دهد که قانون‌گذار فدرال، وصول جزای نقدی و حتی جبران خسارت را ارجح از بقای شخص حقوقی نمی‌داند و چنین واکنش‌هایی از جانب یک نظام حاکمیتی لیبرال که به شدت به فعالیت‌های اقتصادی شرکتی وابسته است دور از انتظار نیست.

۳.۲. تعیین جزای نقدی پایه

اشخاص حقوقی، به عنوان موجودیت‌های اقتصادی عقلانی، در عموم موارد، زمانی مرتکب جرم می‌شود که انتفاع مورد انتظار از آن، بر هزینه‌های محتمل شامل ریسک کشف و مجازات آن، سنگینی نماید. بر همین اساس، رهنمودها، تلاش می‌کند با تعیین یک جزای نقدی پایه، مستقیماً این منطق اقتصادی را هدف قرار دهد و اطمینان حاصل کند که نقطه شروع مجازات با توجه به نوع جرم و توانایی مالی مجرم، هرگز مبلغی ناچیز و بی‌اثری نباشد. بدین منظور و با هدف حداکثرسازی بازدارندگی، رهنمودها جزای نقدی پایه را بیشترین مقدار از میان سه معیار منافع، خسارات و شدت جرم معرفی می‌کند که منعکس‌کننده جدی‌ترین جنبه جرم ارتكابی است.

۳.۲.۱. سطح جرم

سطح جرم بیانگر شدت، قباحت ذاتی و اثر عمل مجرمانه، فارغ از ویژگی‌های خود سازمان مجرم است. تعیین سطح جرم پایه برای اشخاص حقوقی، از نظر مبنای محاسباتی (که در فصل دوم رهنمودهای تعیین مجازات، آمده‌است) همان سازوکاری است که برای اشخاص حقیقی وجود دارد، لیکن، در بحث تعدیلات قانونی مرتبط با تعیین سطح جرم (فصل سوم رهنمودهای تعیین مجازات فدرال) تنها در موضوع تعدیلات مرتبط با تعدد جرایم، مشابه هستند. یعنی تعدیلات مرتبط با نقش بزه‌دیده، نقش متهم در ارتکاب جرم، اخلال در اجرای عدالت و پذیرش مسئولیت از فصل سوم رهنمودهای تعیین مجازات، برای اشخاص حقوقی اعمال نمی‌شود. زیرا، رهنمودها، یک نظام موازی و اختصاصی برای ارزیابی این مفاهیم در سطح اشخاص حقوقی ایجاد کرده‌است که در بحث امتیاز تقصیر به آن خواهیم پرداخت.

البته، این نکته حیاتی که در یادداشت تفسیری رهنمودها آمده‌است را باید مدنظر داشت که هنگام اعمال این قواعد و محاسبه سطح جرم برای یک سازمان، هر جا عبارت "متهم" به کار رفته‌است، باید آن را به هر نماینده یا کارگزاری که سازمان به‌صورت کیفری مسئول رفتار اوست تعبیر نمود. یعنی، سازمان به طور کامل در جایگاه آن کارمند، نماینده یا مدیر خاطی قرار می‌گیرد. برای مثال، اگر نماینده شخص حقوقی برای ارتکاب جرم، از مهارت خاصی سوءاستفاده کرده‌باشد که موجب افزایش ۲ سطح در مجازات می‌شود، همان ۲ سطح به سطح جرم شخص حقوقی نیز افزوده خواهد شد. نقطه قوت این رویکرد آن است که رهنمودها، با استقراض از

مبانی‌ای که برای تعیین سطح جرم اشخاص حقیقی وجود دارد، از یک سیستم جاف‌تاده و آزموده‌شده برای سنجش شدت جرم استفاده می‌کند و از ابداع مجدد یک سیستم پیچیده پرهیز می‌نماید. این امر به ایجاد ثبات و پیش‌بینی‌پذیری در نظام قضایی کمک می‌کند.

باری، معیار سطح جرم، رویکردی «تنبیهی-انتزاعی»^۱ دارد. که سطح جرم محاسبه‌شده را با یک مبلغ دلاری مشخص معادل سازی می‌کند (جدول ۱). که نماینده قضاوت جامعه و قانون‌گذار درباره قبح ذاتی و سرزنش‌پذیری یک عمل مجرمانه، فارغ از نتایج مالی نافع یا زیان‌بار آن است. نکته حائز اهمیت در این بحث آن است که، برخی جرایم ممکن است سود مالی مستقیم یا خسارت قابل محاسبه‌ای نداشته باشند و یا همانند جرایم مطلق وابسته به هیچ نتیجه‌ای نباشند. این سازوکار تضمین می‌کند که حتی چنین جرایمی نیز یک نقطه شروع مجازات مالی معنادار داشته باشند.

جدول ۱: جزای نقدی پایه بر اساس سطح جرم (Sentencing Commission: 2025, 491)

سطح جرم	جزای نقدی پایه (دلار)	سطح جرم	جزای نقدی پایه (دلار)	سطح جرم	جزای نقدی پایه (دلار)
۶ یا کمتر	\$۸,۵۰۰	۱۷	\$۴۵۰,۰۰۰	۲۸	\$۱۰,۰۰۰,۰۰۰
۷	\$۱۵,۰۰۰	۱۸	\$۶۰۰,۰۰۰	۲۹	\$۱۵,۰۰۰,۰۰۰
۸	\$۱۵,۰۰۰	۱۹	\$۸۵۰,۰۰۰	۳۰	\$۲۰,۰۰۰,۰۰۰
۹	\$۲۵,۰۰۰	۲۰	\$۱,۰۰۰,۰۰۰	۳۱	\$۲۵,۰۰۰,۰۰۰
۱۰	\$۳۵,۰۰۰	۲۱	\$۱,۵۰۰,۰۰۰	۳۲	\$۳۰,۰۰۰,۰۰۰
۱۱	\$۵۰,۰۰۰	۲۲	\$۲,۰۰۰,۰۰۰	۳۳	\$۴۰,۰۰۰,۰۰۰
۱۲	\$۷۰,۰۰۰	۲۳	\$۳,۰۰۰,۰۰۰	۳۴	\$۵۰,۰۰۰,۰۰۰
۱۳	\$۱۰۰,۰۰۰	۲۴	\$۳,۵۰۰,۰۰۰	۳۵	\$۶۵,۰۰۰,۰۰۰
۱۴	\$۱۵۰,۰۰۰	۲۵	\$۵,۰۰۰,۰۰۰	۳۶	\$۸۰,۰۰۰,۰۰۰
۱۵	\$۲۰۰,۰۰۰	۲۶	\$۶,۵۰۰,۰۰۰	۳۷	\$۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰
۱۶	\$۳۰۰,۰۰۰	۲۷	\$۸,۵۰۰,۰۰۰	۳۸ یا بیشتر	\$۱۵۰,۰۰۰,۰۰۰

۲.۳.۲. منافع نامشروع

این معیار، بر پایه اصل «استرداد انتفاع نامشروع»^۲ استوار بوده و منطق سودآوری و انگیزه اقتصادی جرم را در قانون توجه دارد. این نفع شامل تمام درآمدهای حاصل از جرم منهای هزینه‌های مستقیم و مشروع برای تولید کالا یا خدمات قانونی است. لازم به ذکر است که نباید استرداد منافع نامشروع را با جزای نقدی خلط نمود. در ادبیات حقوقی نظام‌های کاملاً از جمله آمریکا، استرداد منافع نامشروع در معنای مطلق «تخلیه ید شخص از دارایی‌هایی که وی بدون سبب مشروع و قانونی، تحصیل نموده» آمده‌است و به بازگرداندن عین مال به مالک قانونی محدود نبوده و نیازی نیست که دارا شدن نامشروع به زیان بزه‌دیده یا هر شخص ثالثی باشد؛ بلکه تابع این فلسفه است که بر دارایی هیچ شخصی بدون سبب نباید افزوده شود (Hosseini & Tafreshi, ۲۰۱۸: ۲۹-۶۴). این مفهوم در حقوق ایران با مسامحه به نهاد مصادره اموال بسیار نزدیک است، لیکن نباید آنها را مترادف دانست زیرا ستاندن اموالی که از طریق مشروع حاصل شده‌است با هدف تنبیهی، خود مجازاتی مستقل است.

از منظر سیاست جنایی، استرداد عواید نامشروع، نقش مکمل و در عین حال متمایز از نهاد جبران خسارت و جزای نقدی ایفا می‌کند. جبران خسارت ناظر بر ترمیم وضعیت بزه‌دیدگان است، حال آنکه استرداد عواید جرم ناظر بر اصلاح توازن اقتصادی به نفع نظم عمومی و بازار سالم می‌باشد (American Law Institute: 2011). به همین دلیل، رهنمودها صراحتاً مقرر داشته‌است

1. Punitive-Abstract

2. Disgorgement of Unjust Enrichment

(Sentencing Commission: 2025, 493) که تنها منافع پرداخت‌نشده یا غیرقابل پرداخت در آینده از طریق اقدامات جبرانی، موضوع افزوده شدن به جزای نقدی قرار می‌گیرند تا از تکرار یا مجازات مضاعف جلوگیری شود. لذا، این حکم به‌طور خاص در پرونده‌هایی اعمال می‌شود که شخص حقوقی از جرم کسب منفعت نموده، اما به دلیل عدم وجود بزه‌دیدگان قابل شناسایی (نظیر جرایم پول‌شویی، جرایم منافی عفت عمومی، یا جرایم مرتبط با گزارش‌دهی نظارتی)، نیاز به تعیین خسارت جبرانی یا تدابیر ترمیمی کلاسیک وجود ندارد. در این سناریوها، هر مبلغی که سازمان برای رفع آثار سوء جرم (مانند هزینه بازسازی یا اصلاح محصولات معیوب) متحمل شده یا متعهد به تحمل آن شده‌است، باید معادل همان عایدی مستردشده تلقی گردد تا از شمول این مقرر خارج شود؛ با این حال، اگر مجموع هزینه‌های اقدامات ترمیمی انجام‌شده یا آتی سازمان برابر یا بیشتر از کل عایدی ناشی از جرم باشد، این معیار اعمال نخواهد شد، زیرا هدف نهایی که خنثی‌سازی منافع اقتصادی جرم است، محقق گردیده. بدین ترتیب، این حکم تلاشی سنجیده برای تحقق هم‌زمان عدالت ترمیمی، عدالت تنبیهی و بازدارندگی اقتصادی است و تضمین می‌کند که سازمان بزه‌کار نه تنها مجازات شود، بلکه از منظر مالی نیز دقیقاً در وضعیتی قرار گیرد که گویی هرگز از جرم منتفع نشده‌است.

۳.۳.۲. خسارت مالی ناشی از جرم

این معیار، رویکردی جبرانی-تنبیهی دارد و به خسارتی می‌پردازد که شخص حقوقی به بزه‌دیدگان عام و خاص وارد کرده‌است. البته، خسارت تنها زمانی در این محاسبه لحاظ می‌شود که عمداً، آگاهانه یا با بی‌پروایی یا بی‌مبالاتی فاحش ایجاد شده‌باشد. این قید، سطح تقصیر ذهنی (رکن روانی جرم) سازمان را به محاسبه جزای نقدی پایه پیوند می‌زند. خسارتی که صرفاً از روی سهل‌انگاری و بدون عنصر روانی خاص ایجاد شده‌باشند، در این محاسبه وارد نمی‌شوند، هرچند ممکن است به عنوان یک شبه جرم، در بخش جبران خسارت لحاظ شوند.

لازم به ذکر است که، رهنمودهای تعیین مجازات یک نظام تمامیت‌خواه نیست و بین اهداف مختلف نظام عدالت کیفری، تعادلی معقول برقرار می‌کند. بر همین مبنا، چنانچه محاسبه نفع یا خسارت مالی، به‌ویژه در پرونده‌های پیچیده مالی با هزاران تراکنش، فرآیندی بسیار دشوار، زمان‌بر و پرهزینه باشد و رسیدگی را به میزانی نامعقول تعویق نماید، قاضی می‌تواند از آن معیار صرف‌نظر کرده و به برآوردهای تقریبی بسنده نماید و یا به سراغ معیار بعدی (معمولاً جدول سطح جرم) برود. یادآور می‌شود، در برخی جرایم مانند کلاهبرداری سطح جرم مستقیماً به میزان مبلغ آن گره خورده‌است (جدول ۲). در این حالت و در بحث محاسبه سطح جرم دادگاه لاجرم باید به مقادیر تقریبی اکتفا کند و با تخمینی معقول مشخص کند که میزان کلاهبرداری در چه محدوده عددی قرار دارد تا امتیاز متناظر با آن محدوده را مشخص کند. این اقدام مصالحه‌ای مثبت میان دقت مطلق و کارآمدی عدالت است. زیرا همانگونه که لُرد ویلیام ادوارد گلدستون^۱، نخست‌وزیر و حقوقدان صده نوزدهم انگلیس عنوان کرده‌است: عدالت با تأخیر، خود نوعی بی‌عدالتی است.

جدول ۲: میزان افزایش سطح جرم بر اساس خسارت ناشی از جرایم مالی (Sentencing Commission: 2025, 74)

1. William E. Gladstone

میزان افزایش سطح جرم	میزان تجمیعی ضرر مالی
بدون افزایش در سطح جرم	تا ۶۵۰۰ دلار
افزایش ۲ امتیازی	بیش از ۶۵۰۰ دلار
افزایش ۴ امتیازی	بیش از ۱۵۰۰۰ دلار
افزایش ۶ امتیازی	بیش از ۴۰۰۰۰ دلار
افزایش ۸ امتیازی	بیش از ۹۵۰۰۰ دلار
افزایش ۱۰ امتیازی	بیش از ۱۵۰۰۰۰ دلار
افزایش ۱۲ امتیازی	بیش از ۲۵۰۰۰۰ دلار
افزایش ۱۴ امتیازی	بیش از ۵۵۰۰۰۰ دلار
افزایش ۱۶ امتیازی	بیش از ۱۵۰۰۰۰۰ دلار
افزایش ۱۸ امتیازی	بیش از ۳۵۰۰۰۰۰ دلار
افزایش ۲۰ امتیازی	بیش از ۹۵۰۰۰۰۰ دلار
افزایش ۲۲ امتیازی	بیش از ۲۵۰۰۰۰۰۰ دلار
افزایش ۲۴ امتیازی	بیش از ۶۵۰۰۰۰۰۰ دلار
افزایش ۲۶ امتیازی	بیش از ۱۵۰۰۰۰۰۰۰ دلار
افزایش ۲۸ امتیازی	بیش از ۲۵۰۰۰۰۰۰۰ دلار
افزایش ۳۰ امتیازی	بیش از ۵۵۰۰۰۰۰۰۰ دلار

نمونه واقعی این اقدام در پرونده ایالات متحده علیه شرکت بی.ای.ای. سیستم^۱ بود. در این پرونده، یک گول پیمانکاری دفاعی و نظامی بریتانیایی متهم شد که در رابطه با فروش سیستم‌های نظامی پیشرفته به کشورهای نظیر عربستان، جمهوری چک و مجارستان، پرداخت‌های غیرقانونی انجام داده و به دولت آمریکا در مورد رعایت استانداردهای ضدفساد^۲ دروغ گفته است. این پرونده، شامل دامنه وسیعی از قراردادهای طی چندین دهه (از ۱۹۸۰ به بعد)، با کشورهای متعدد و واسطه‌های مختلف و در قالب ساختارهای پرداختی متفاوت بوده است. در این پرونده زیان مالی مستقیم وارده به دولت آمریکا تقریباً صفر یا غیرقابل اثبات بود. از سوی دیگر، منفعت حاصله برای شرکت به علت عدم همکاری شرکت و فقدان مستندات قوی به‌ویژه عدم امکان تفکیک سود مشروع از نامشروع بسیار دشوار بود و وکلا در دفاعیات خود اظهار می‌نمودند که قراردادهای حاصله با فرض عدم وقوع جرم هم منعقد می‌شد. زیرا، این شرکت هیچ رقیب جدی دیگری نداشته و تنها گزینه موجود در آن زمان بوده است. در نهایت، وزارت دادگستری آمریکا به‌صراحت اذعان کرد که محاسبه دقیق سود یا زیان در این پرونده بیش از حد پیچیده است. بنابراین، جزای نقدی نهایی (۴۰۰ میلیون دلار) بر اساس شدت جرم و تخمین‌های توافقی تعیین گردید که ریشه در جدول سطح جرم و ضرایب امتیاز تقصیر داشت.

۴.۲. فردی سازی جزای نقدی بر اساس امتیاز تقصیر

جزای نقدی پایه، فقط ناظر بر شدت جرم، فارغ از هر نوع تعدیل قانونی و قضائی مرتبط با شخصیت مجرم و نقش سایر عوامل درونی و بیرونی در ارتکاب جرم است، لیکن، تدقیق مجازات نیازمند فردی سازی بر اساس اصل بنیادین تفرید است. «امتیاز تقصیر»^۳ یا «امتیاز قابلیت سرزنش» در واقع همان تعدیلات قانونی تصریح شده در فصل سوم رهنمودها برای اشخاص حقیقی است که با توجه به ماهیت وجودی اشخاص حقوقی و امعان نظر به ویژگی‌های منحصر به فرد آنها در فصل هشتم از رهنمودهای تعیین مجازات فدرال، بازآفرینی شده است و نقش شخصیت مجرم حقوقی را در یک معیار کمی متجلی می‌سازد.

1. United States v. BAE Systems plc - 2010

2. Foreign Corrupt Practices Act (FCPA)

3. §8C2.5. Culpability Score

به اعتقاد ناگل^۱ و سونسون^۲ (۱۹۹۳) به عنوان مشاوران حقوقی ارشد کمیسیون تعیین مجازات فدرال آمریکا و از نویسندگان اصلی فصل هشتم این رهنمودها، در منظومه فکری حقوق کیفری اشخاص حقوقی، امتیاز تقصیر، تجلی‌گاه گذار از نظام مسئولیت مطلق و مجازات معین به رویکرد مسئولیت مدرج و پویا محسوب می‌شود؛ فلسفه وجودی این سازوکار بر آن است که با عبور از نگاه تک‌بعدی به جرم ارتكابی و رکن مادی آن، کیفیت اراده سازمانی و فرهنگ حاکم بر شخص حقوقی را به عنوان متغیرهای اصلی در تعیین کیفر، لحاظ نماید. این سیستم، در مقام تعدیل مجازات، عوامل مشدده نظیر مشارکت مقامات ارشد سازمان در وقوع جرم و سابقه کیفری شخص حقوقی را در برابر عوامل مخففه همچون وجود برنامه‌های اخلاق و انطباق مؤثر و خودگزارش‌دهی توزین می‌کند و می‌کوشد یک ساختار قدرتمند خلق کند که در آن، پیشگیری از جرم و همکاری با عدالت، نه صرفاً فضیلت اخلاقی، بلکه استراتژی بقای اقتصادی تلقی شده و سازمان‌ها را به سمت خودنظارتی و تنظیم‌گری داخلی سوق دهد تا در نهایت عدالت کیفری بین سازمان‌های ذاتاً فاسد و سازمان‌های قربانی جرایم کارمند خود، و یا جرایم اتفاقی که محصول ناکارآمدی موردی در سازمان است، تمایزی بنیادین قائل شود.

فرمول ذیل معرف سازوکار محاسبه امتیاز تقصیر است. عدد ۵ در این فرمول، امتیاز پایه تقصیر است که به هر سازمان متهم، صرف‌نظر از ماهیت جرم یا اندازه، به طور پیش‌فرض اختصاص می‌یابد. این نقطه شروع خنثی، مبنای محاسبات بعدی قرار می‌گیرد و با اعمال عوامل مشدده و مخففه، به امتیاز نهایی مبدل می‌شود (Sentencing Commission: 2025, 494).

$$\text{امتیاز تقصیر} = ۵ + \sum(\text{عوامل مشدده}) - \sum(\text{عوامل مخففه})$$

باری، با پرهیز از ورود به جزئیات و ذکر وزن هر یک از عوامل مؤثر بر امتیاز تقصیر، این موارد به قرار ذیل هستند:

الف) میزان مشارکت یا اغماض کارگزاران شخص حقوقی در برابر ارتكاب جرم:^۳ این مقرر، ناظر بر مشارکت یا اغماض ارکان شخص حقوقی در برابر فعالیت مجرمانه است؛ بر پایه تئوری سرایت مسئولیت،^۴ (با مسامحه مسئولیت نیابتی) تقصیر و قابلیت سرزنش یک سازمان، معمولاً ارتباطی مستقیم و جدایی‌ناپذیر با رفتار و قصور مقامات ارشد آن دارد. این مقرر، مسئولیت کیفری را از سطح یک جرم فردی فراتر برده و آن را به «نقص ساختاری در حاکمیت شرکتی»^۵ پیوند می‌زند؛ به این معنا که ارتكاب جرم نه تنها نتیجه عمل یک فرد، بلکه محصول یک فرهنگ سازمانی ناکارآمد است که در آن، مدیران ارشد یا در جرم مشارکت داشته‌اند، یا با اغماض و یا با «تجاهل عامدانه»^۶ زمینه وقوع آن را فراهم نموده‌اند. با این توصیف هرچقدر نقش مدیران ارشد پررنگ‌تر باشد امتیاز تقصیر نیز بیشتر خواهد بود.

ب) سوابق محکومیت:^۷ ارتكاب جرم برای اولین بار توسط اشخاص حقوقی به‌ویژه در مواردی که عمده علت آن رفتار یا غفلت مستقل یک کارمند خاص است را می‌توان یک رفتار غیرسیستماتیک، اتفاقی و استثنایی قلمداد کرد. اما، تکرار جرم مشابه، ولو پس از تغییر کامل ارکان مدیریتی شخص حقوقی، نتیجه طبیعی عملکرد معیوب و اصلاح نشده سازمان برغم تذکر قضائی برای اصلاح ساختاری سازمانی و فقدان تمهیدات نظارتی و پیشگیری درونی است و یک نشانه بالینی قوی از یک بیماری عمیق درمان نشده در فرهنگ و ساختار سازمان تلقی می‌شود که واکنشی جدی‌تر را تجویز می‌کند.

1. Ilene H. Nagel

2. WM Swenson

3. §8C2.5.(b) Involvement in or Tolerance of Criminal Activity

۴. تئوری سرایت مسئولیت (یا نظریه انتساب/نسبت‌دهی - Doctrine of Attribution)، که برگرفته از رأی دیوان عالی بریتانیا در پرونده Tesco Supermarkets Ltd v Natrass [1972] AC 153، است معرف این قاعده در حقوق کیفری اشخاص حقوقی است که اعمال و تقصیر کارکنان یا مدیران قابل تسری به شخص حقوقی می‌باشد، گویی خود سازمان مرتکب آن جرم شده‌است.

5. Structural Defect in Corporate Governance

6. Willful Ignorance

7. §8C2.5.(c)

ج) نقض دستورات قضائی: ^۱ نقض دستورات قضائی، علی‌الخصوص در فرآیند رسیدگی و اجرای حکم، تنها نقض قانون نیست، بلکه حمله به حاکمیت قانون و از مصادیق جرایم علیه عدالت و توهین به دستگاه قضاست. رهنمودها، به طور اخص ترمرد ساختاری از دستورات قضائی را مستوجب تشدید امتیاز تقصیر می‌داند.

د) ممانعت در اجرای عدالت: ^۲ این مقرر به بسط دامنه‌ی مسئولیت کیفری سازمان، سه ساحت مجزا اما مرتبط را هدف قرار می‌دهد: نخست، عاملیت مستقیم در کارشکنی (شامل مانع‌تراشی، معاونت یا تشویق به آن) که نیازمند احراز عنصر روانی سوءنیت خاص است و نشانگر اراده‌ی سازمان برای انحراف مسیر عدالت در هر یک از مراحل تحقیق، تعقیب یا صدور حکم می‌باشد. دوم، جرم‌انگاری «تلاش نافرجام»^۳ است، بدین معنا که صرف کوشش برای انسداد عدالت، فارغ از حصول نتیجه، به عنوان جرمی مطلق مستوجب کیفر است؛ چرا که نفس این تلاش، تهدیدی علیه حاکمیت قانون محسوب می‌شود. و سوم، تحمیل مسئولیت ناشی از ترک فعل است؛ بدین ترتیب که اگر سازمان نسبت به وقوع کارشکنی آگاهی یابد، اما از اتخاذ گام‌های معقول، برای پیشگیری از آن استنکاف ورزد، شریک جرم شناخته می‌شود. این رویکرد، سازمان‌ها را از جایگاه ناظر بی‌طرف خارج کرده، به گونه‌ای که سکوت در برابر فساد داخلی، هم‌تراز با ارتکاب فساد تلقی می‌گردد.

ه) وجود برنامه انطباق با قانون و اخلاق مؤثر: ^۴ بر اساس تعریف ارائه شده در رهنمودها، برنامه انطباق و اخلاق مؤثر^۵ برنامه‌ای برای پیشگیری و کشف جرم است که علاوه بر تلاش مؤثر برای نیل به این اهداف، می‌کوشد فرهنگ سازمانی مشوق رفتار اخلاقی و تعهد به انطباق با قانون را ترویج دهد. از منظر قضائی، برنامه انطباق، چارچوبی دقیق ارائه می‌دهد که بر اساس آن، دادگاه‌ها میزان جدیت و تعهد واقعی یک سازمان را در نهادینه‌سازی انطباق با قانون و اخلاق مورد سنجش قرار می‌دهند و طبیعتاً این سنجش تأثیری مستقیم بر شدت مجازات‌ها، به‌ویژه جزای نقدی دارد. بر اساس رویکرد مدرن جرم‌شناسی پیشگیرانه در حقوق کیفری اشخاص حقوقی، وجود یک زیرساخت نظارت درونی واقعی، حتی در صورت وقوع جرم، به عنوان یک عامل مخففه عمل می‌کند.

و) خوداظهاری، همکاری و پذیرش مسئولیت: ^۶ در این سازوکار، واکنش کیفری نسبت به رفتار سازمان‌ها بر مبنای یک منطق تدریجی و کاملاً ایزارگرایانه تنظیم شده است که در آن، خوداظهاری پیش‌دستانه و داوطلبانه، همکاری مؤثر در فرآیند تحقیقات و در نهایت صرف پذیرش مسئولیت کیفری، به عنوان سطوح متفاوتی از کنش مسئولانه سازمانی ارزیابی می‌شوند. هرچه اقدام سازمان زود هنگام‌تر، شفاف‌تر و همراه با پذیرش صریح مسئولیت باشد، از منظر سیاست کیفری ارزش بالاتری یافته و کاهش بیشتری در شاخص تقصیر به همراه دارد.

۲-۵- تعیین دامنه و میزان دقیق جزای نقدی بر اساس امتیاز تقصیر

شورای تعیین مجازات فدرال همواره بر این اعتقاد بوده‌است که مقنن و رهنمودها، مگر در خصوص جرایم بسیار کوچک و تخلفات پرتکرار، به ندرت توانایی تعیین دقیق مجازات را دارند و بدین روی، تمایل به معرفی طیف و بازه‌ای از مجازات‌ها را دارد و نهایتاً، وظیفه تعیین دقیق میزان و نوع مجازات را به قاضی محول می‌کند. همان‌گونه که مشخص است جزای نقدی پایه یک عدد ثابت است، بدین منظور رهنمودهای تعیین مجازات، پس از مشخص شدن مقدار امتیاز تقصیر، با معادل سازی این امتیاز به دو ضریب کمینه و بیشینه^۷ و با ضرب نمودن آنها در جزای نقدی پایه، بازه‌ی نهایی و لازم‌الاجرای جزای نقدی را تبیین می‌کند.^۸ (جدول ۳)

1. §8C2.5.(d)

2. §8C2.5.(e)

3. Inchoate Offense

4. §8C2.5.(f)

5. Effective Compliance and Ethics Programs

6. §8C2.5.(g)

7. §8C2.6. Minimum and Maximum Multipliers

^۸ به صورت استثنایی، برای جرایم خاص یقه سفیدان و به‌ویژه جرایم مربوط به حقوق رقابت (شامل تبانی در مناقصه، تثبیت قیمت و سهم‌بندی بازار) که در بخش §1.1۲R از رهنمودها تعریف شده‌اند، حد پایینی برای این ضرایب در نظر گرفته شده‌است.

جدول ۳: امتیاز تقصیر (Sentencing Commission: 2025, 501).

ضریب بیشینه	ضریب کمینه	امتیاز تقصیر
۴	۲	یا بیشتر ۱۰
۳.۶	۱.۸	۹
۳.۲	۱.۶	۸
۲.۸	۱.۴	۷
۲.۴	۱.۲	۶
۲	۱	۵
۱.۶	۰.۸	۴
۱.۲	۰.۶	۳
۰.۸	۰.۴	۲
۰.۴	۰.۲	۱
۰.۲	۰.۰۵	یا کمتر ۰

دادگاه موظف است، تا با توجه به عوامل مشدده و مخففه قضائی نظیر، اهداف مجازات و نظریه‌های کیفری، نقش سازمان و عاملیت ساختاری در ارتکاب جرم، عواقب تبعی مجازات، آثار غیرمالی ناشی از جرم، وجود قربانی آسیب پذیر، سوابق کیفری مدیران و پرسنل کلیدی شخص حقوقی، سوابق محاسبه نشده شخص حقوقی، توجه به عدد دقیق امتیاز تقصیر، تحقق جزئی اما ناقص شرایط مشدده یا مخففه، در نظر گرفتن عوامل خاص مطروحه برای اعمال جزای نقدی در قانون جرایم و آیین دادرسی کیفری ایالات متحده،^۱ و فقدان یا وجود برنامه انطباق و اخلاق مؤثر در بازه تعیین شده جزای نقدی دقیق را تعیین نماید.^۲

در نهایت رهنمودهای تعیین مجازات فدرال، لزوم پرهیز از صورت‌گرایی ریاضیاتی و حرکت به سمت عدالت محتوایی را در بخش دوم از ماده ۲.۸C۸S. را یادآوری می‌نماید و به دادگاه اختیار می‌دهد تا عوامل دخیل در محاسبه‌ی اولیه بازه جزای نقدی (مانند زیان مالی، نفع اقتصادی، ویژگی‌های جرم و امتیاز تقصیر) را مجدداً، اما این بار با رویکردی کیفی و نه صرفاً کمی ارزیابی نماید. تا با خطر «تقلیل‌گرایی مکانیکی»^۳ در فرآیند دادرسی مقابله گردد. بدین معنا که اگرچه دو پرونده ممکن است از نظر اعداد و ارقام خام (مانند میزان عددی زیان) منجر به بازه‌ی جزای نقدی یکسانی شوند، لیکن، اهمیت نسبی این فاکتورها در بافت واقعی جرم ممکن است کاملاً متفاوت باشد (مثلاً زیان به یک صندوق باننشستگی در برابر زیان به یک شرکت رقیب متفاوت است). لذا رهنمودها، با استناد به اصل تفرد قضایی، قاضی را مکلف می‌کند تا فراتر از نقش یک ماشین حساب، به واکاوی وزن اخلاقی و شدت واقعی متغیرها بپردازد تا مشخص شود که متهم در کجای طیف تعیین‌شده جزای نقدی قرار می‌گیرد؛ بدین‌سان، این پیام تداعی می‌شود که داده‌های ورودی به سیستم، احکام قطعی نیستند، بلکه مؤلفه‌هایی پویا هستند که باید در پرتوی مقتضیات خاص پرونده بازتفسیر شوند.

نتیجه‌گیری

با امعان‌نظر به ماهیت اشخاص حقوقی و در یک نگاه عملگرا، کمتر مجازاتی می‌تواند یافت که همچون مجازات جزای نقدی، اولاً، فاقد آثار سوء اجتماعی باشد و ثانیاً اهداف ترمیمی، بازدارندگی و سزادهی نظام عدالت کیفری را به‌صورت توأمان محقق سازد. با توجه به آنچه آمد، این فرضیه صحیح به‌نظر می‌رسد که، برخی از خلاءهای مرتبط با مجازات اشخاص حقوقی با گسترش استفاده از ابزار جزای نقدی قابل مرتفع شدن است. با این وجود سیاست‌گذاران پهنه عدالت کیفری ایران، در استفاده از این ابزار چندان موفق نبوده‌اند

1. 18 U.S.C. § 3572(a)

2. §8C2.8. Determining the Fine Within the Range (Policy Statement)

3. Mechanical Reductionism

و تمهیدات کنونی آنگونه که شایسته است، کارآمد نیستند. لذا، می‌بایست به منظور پوشش خلاءهای موجود و در راستای امکان کیفردهی متناسب، برای استفاده از این ظرفیت مجازاتی، تمهیدات ویژه‌ای اتخاذ نمود. از این روی، پیشنهاد می‌شود، مکانیسم تعیین مجازات جزای نقدی برای اشخاص حقوقی که به صورت موردی مرتکب جرم تعزیری می‌شوند بر پایه پنج مؤلفه ذیل بنا نهاده شود:

۱- از آنجا که عموماً جرایم اشخاص حقوقی تابع منطق اقتصادی هستند، مجازات جزای نقدی مؤثر باید به‌عنوان محوری‌ترین واکنش نظام عدالت کیفری نسبت به جرایم اشخاص حقوقی مورد شناسایی قرار گیرد.

۲- جزای نقدی باید متناسب با منافع، زیان و میزان قباحت تجمیعی جرم (یا جرایم) تعیین گردد و در تعیین آن به توان مالی و سابقه شخص حقوقی توجه شود.

۳- دادگاه‌ها کیفری می‌بایست جبران خسارت و ترمیم را در تصمیمات خود لحاظ دارند و اعاده به وضع سابق باید بر هر تنبیه دیگری اولویت مطلق داشته باشد.

۴- کارآمدی قضایی باید به عنوان یک مؤلفه بنیادین در سیاست‌های کیفری در نظر گرفته شود تا از صرف وقت و منابع نظام عدالت کیفری برای صدور احکامی که قابلیت اجرا نداشته، گره‌گشا نبوده و یا اهداف عالی نظام عدالت کیفری را محقق نمی‌سازد ممانعت به عمل آید.

۵- در سیاست‌های کیفری، می‌بایست واقع‌گرایی اقتصادی با هدف تداوم فعالیت‌های اقتصادی شرکتی مطمح‌نظر باشد، با این توضیح که توانایی پرداخت، یک محدودیت جدی در اعمال مجازات‌های مالی است و هر گونه تصمیم در خصوص جزای نقدی و حتی جبران خسارت، نباید بقای یک شخص حقوقی را با خطر جدی مواجه ساخته و یا موجبات ورشکستگی یا انحلال اشخاص حقوقی را فراهم آورد. در واقع برای اعمال جزای نقدی، باید به مفهومی شبیه مستثنیات دین برای اشخاص حقوقی نیز قائل بود.

باری، باید اعتراف نمود که، نظر به تفاوت‌های سازوکار تعیین مجازات در نظام داخلی و الگوی فدرال ایالات متحده، به کار بستن چنین فرآیندهایی در نظام حقوقی ایران، امری دشوار است. با این وجود، می‌توان از مبانی نظری و به‌ویژه روش‌شناختی تعیین جزای نقدی و تعدیلات قانونی و قضائی معرفی شده در نظام فدرال، برای اعتلای نظام داخلی گرده‌برداری نمود. در فرجام سخن، با توجه به ظرفیت‌های فعلی نظام حقوقی ایران، ماده ذیل به عنوان جایگزینی برای ماده ۲۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ پیشنهاد می‌شود. البته، اعداد ذکر شده کاملاً پیشنهادی است و با تحقیقات آتی قابل تعدیل هستند.

«ماده ۲۱ اصلاحی قانون مجازات اسلامی: تعیین جزای نقدی برای تمام اشخاص حقوقی‌ای که به صورت موردی مرتکب جرایم درجه ۱ تا ۶ شده‌اند، الزامی است و با توجه به وسعت و توانایی‌های شخص حقوقی باید به گونه‌ای تعیین شود که دارای خصایص مؤثر بازدارندگی و تنبیهی باشد.

تبصره ۱: میزان جزای نقدی بیشترین مقدار از میان: الف) ۲ تا ۴ برابر مبلغ تجمیعی خسارت وارده و منافع حاصل از جرم و ب) ۵ تا ۲۰ برابر جزای نقدی تصریح شده در قانون برای اشخاص حقیقی است. مگر آنکه در قوانین خاص جزای نقدی بیشتری پیش‌بینی شده باشد.

تبصره ۲: چنانچه امکان محاسبه دقیق منافع یا زیان حاصل از جرم امکان‌پذیر نباشد دادگاه می‌تواند با جلب نظر کارشناس به میزان تقریبی و ممکن‌الحصول حکم نماید. نظر کارشناسی پیش از صدور حکم به متهم و دادستان ابلاغ می‌شود و قابل اعتراض است.

تبصره ۳: چنانچه جرمی فاقد اثر مستقیم و قابل محاسبه مالی باشد و یا در قانون برای آن جزای نقدی پیش‌بینی نشده باشد، جزای نقدی ۵ تا ۲۰ برابر مبلغ متناظر با درجه جرم ارتكابی است. لذا، جزای نقدی پایه برای جرایمی که با مجازات حبس یا شلاق همراه هستند، معادل جزای نقدی درجه جرم می‌باشد. در این موارد قاضی می‌تواند با ذکر دلیل مجازات جزای نقدی را با مجازات مناسب دیگری جایگزین کند.

تبصره ۴: دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط تخفیف و یا احراز قطعی عدم امکان پرداخت جزای نقدی توسط شخص حقوقی، مجازات جزای نقدی را با ذکر دلیل، تقسیط، تعدیل، تعلیق و یا با مجازات دیگری جایگزین نماید. تقسیط جزای نقدی، به مدتی بیش از هفت سال مجاز نیست.

تبصره ۵: در مواردی که محاسبه سود و زیان ناشی از جرم به عهده دادگاه کیفری است، به منظور پرهیز از بررسی مجدد در دادگاه حقوقی و اطلاع دادرسی، استرداد منافع ناشی از جرم به قیمت روز و جبران خسارات وارده توسط محکوم‌علیه با ذکر مبلغ یا عملی که باید انجام گردد و تعیین مدت، توسط مرجع کیفری صورت می‌پذیرد.

تبصره ۶: جبران خسارت بر اعمال هر گونه مجازات دیگری اولویت دارد. لیکن، مجازات جزای نقدی و حتی جبران خسارات وارده، نباید موجب ورشکستگی اشخاص حقوقی شود. لیکن پس از انحلال قهری، ارادی و یا ورشکستگی شخص حقوقی، تمام اقساط جزای نقدی حال شده و از دارایی‌های خالص وی برداشت می‌شود.

تبصره ۷: شرکت‌هایی که با قصد فرار از مجازات، انحلال یافته‌اند و شرکت‌های در حال تصفیه، به جزای نقدی محکوم می‌شوند و پرداخت جزای نقدی از محل اموال خالص باقیمانده پس از کسر مطالبات قانونی طلبکاران با حسن نیت و جبران خسارات صورت می‌پذیرد. چنانچه اموال باقیمانده مشتمل بر سود و سایر دارایی‌های شخص حقوقی بین سهامداران تقسیم شده‌باشد این اقدام توسط مرجع رسیدگی کننده کیفری ابطال می‌گردد.

تبصره ۸: زمان اعاده حیثیت برای اشخاص حقوقی در جرایم عمدی درجه ۱ تا ۵، سه سال است و در موضوع تکرار جرم و تشدید جزای نقدی از قواعد عمومی برای اشخاص حقیقی تبعیت می‌کند.

تبصره ۹: در موارد تعدد جرایم، مبلغ تجمیعی جزای نقدی ملاک است.

References:

- Abdollahi, A. and Biabani, N. (2022). Subordinate Penalties of Legal Entities and Rehabilitation from these Punishments. *Criminal Law Research*, 13(1), 151-176. doi: 10.22124/jol.2021.17388.1970. [In Persian]
- Beygizadeh, B. , moazenzadegan, H. and Kooshki, G. H. (2020). Exercising differential criminal procedure to legal persons In the preparatory phase of research: fundamentals and effects. *Journal of Criminal Law Research*, 8(29), 43-68. doi: 10.22054/jclr.2018.24896.1484. [In Persian]
- Coffee Jr, J. C. (2021). Crime and the corporation: making the punishment fit the corporation. *J. Corp. L.*, 47, 963.
- Ghanad, F. and Akbari, M. (2015). Criminal responsibility for legal persons in settlement period. *The Judiciary Law Journal*, 79(91), 37-56. doi: 10.22106/jlj.2015.15716
- Gordon, S. D. (2010). Implementation of Effective Compliance and Ethics Programs and the Federal Sentencing Guidelines. VV. AA., Corporate Compliance Answer Book.
- Hosseini, O. and Issaei Tafreshi, M. (2018). Redefining restitution of illegitimate assets in English & Iranian Law. *Comparative Law Researches*, 22(4), 29-64. [In Persian]
- Kazemi, S. S. and chegini, H. (2022). The Challenges of the Criminal Prosecution in the Light of the Conversions of the Legal Entities. *Criminal Law Doctrines*, 18(22), 255-284. doi: 10.30513/cld.2021.2874.1453. [In Persian]
- kazemi, S. S. and chegini, H. (2023). Criminal security agreements and judicial supervision of legal entities; Serious threat against "guarantee of victims' rights". *The Judiciary Law Journal*, 87(121), 329-349. doi: 10.22106/jlj.2022.546166.4626. [In Persian]
- khodabakhshi, A. (2019). The Cases and Effects of Unenforceable Final Judgment. *The Judiciary Law Journal*, 83(105), 83-109. doi: 10.22106/jlj.2019.35487. [In Persian]
- Kremer, B. (2011). Restatement (Third) of Restitution and Unjust Enrichment. Bell, C. L. (2020). Compliance and Ethics Programs. In *International Environmental Risk Management* (pp. 89-118). CRC Press.
- Mousavimoghab S D, Rafiezade A. (2012) Sanctions on Legal Entities for Offenses in Islamic Penal Code Act 2012. *Judicial Law Views Quarterly (Law Views)*, 20(69), 185-206. [In Persian]

- Moore, J. (1992). Corporate culpability under the federal sentencing guidelines. *Ariz. L. Rev.*, 34, 743.
- Nagel, I. H., & Swenson, W. M. (1993). The federal sentencing guidelines for corporations: Their development, theoretical underpinnings, and some thoughts about their future. *Wash. ULQ*, 71, 205.
- Nikoomanazari, A. (2024). Adaptation of Punishments for Legal Entities to Traditional Principles Governing Punishments in the Iranian Legal System: A Comparative Analysis with Criminal Systems of the United States and England. *Criminal Law Research*, 15(1), 179-191. doi: 10.22124/jol.2024.25563.2406. [In Persian]
- Nikoomanazari, A. Mohsni, F. A. (2020). Theoretical and Practical Challenges in Prosecution, Trial and Punishment of Legal Entities According to the Criminal Procedure Code. *Criminal Law Research*, 10(2), 239-263. doi: 10.22124/jol.2019.7110.1369. [In Persian]
- Nikoomanazari, A. and Shamlo, B. (2021). Guaranteeing the Implementation of Legal Entities with the Emphasis on Criminal Functions in the Legal Systems of Iran, England and the United States. *Criminal Law Research*, 12(1), 219-236. doi: 10.22124/jol.2020.16768.1926. [In Persian]
- Poorbafrani, H., ahmadi, A. and Pouladi, J. (۲۰۲۰). Challenges of Applying Plurality of Crime Rules on Legal Persons. *The Judiciarys Law Journal*, ۸۴(۱۱۱), ۴۷-۶۴. doi: ۱۰/۲۲۱۰۶/jlj.۲۰۲۰/۷۵۰۶۴/۱۷۸۹. [In Persisn]
- Pourbaferani, H. and Seifi, M. (2015). Typology of Punishment of a Legal Person. *Criminal Law Doctrines*, 12(9), 101-128. [In Persian]
- Saghian, M., Mersi, H. and Absari, M. (2023). Feasibility study of applying alternatives to prosecution against legal entities. *Majlis and Rahbord*, 30(114), 351-382. doi: 10.22034/mr.2022.5045.4850. [In Persian]
- Shamloo, B. and Hosseini, M. (2024). The challenges of criminal responses to the crimes of legal entities in Iran's legal system. *Journal of Legal Studies*, 16(2), 405-444. doi: 10.22099/jls.2023.46563.4891. [In Persian]
- Sharifi, M. and Habibzade, M. J. (2016). Setting Fine Criteria for Legal Entities in the Penal Systems of the United Kingdom, the United States and Iran. *Criminal Law Research*, 7(1), 165-190. [In Persian]
- U.S. Sentencing Commission. (202۵). *United States Sentencing Guidelines*. Washington, D.C.: U.S.
- Wells, C. (2001). *Corporations and criminal responsibility*. Oxford University Press, USA.
- Zeinali, J., shekarchizadeh, M. and masoud, Q. (2021). Analyzing judicial accountability about crimes committed by legal entities. *karagah*, 15(57), 171-191. doi: 10.22034/det.2021.208481.1176. [In Persian]